

تفسير احمد

سورة التغابن

Ketabton.com

پاره ۲۸

ترجمه و تفسیر سورة «سورة التغابن»

امين الدين « سعیدی - سعيد افغانی »

چاپ اول ۲۰۲۰ ©

دیزاین: الحاج محمد شاه (پیمان) سویدن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سورة التغابن

جزء 28

سورة تغابن در مدینه منوره نازل شده و دارای هجده آیه و دو رکوع میباشد.

وجه تسمیه :

قبل از همه باید گفت که «تَغَابُن» از تفاعل است به معنی مغبون کردن یکدیگر، و به زیان انداختن همدیگر آمده است.

این سوره به سبب اینکه در آیه نهم آن روز قیامت، به روز «تغابن» نامیده شد. این نام را بخود گرفته است. روز قیامت را از آن جهت «تغابن» نامیدند که زیان و خسارت کافران در آن نمایان می‌شود.

همچنان تَغَابُن به معنای دیگری مغبون کردن و سود را به نفع خود جذب کردن است. در قیامت، هر کس به فکر آن است که خود را نجات دهد و دیگری را مقصر بداند.

این سوره آخرین سوره از «مسیحات» یعنی سوره‌هایی است که با تسبیح آغاز میشوند.

تعداد آیات، کلمات و حروف آن:

طوری‌که در فوق هم یاد آور شدیم ؛ تعداد آیات سوره تغابن به هجده آیه، و تعداد کلمات آن به اوصاف روایات دوصد و چهل و یک کلمه و تعداد حروف آن نیز به اوصاف روایات یک هزار و هفتاد حرف میرسد. (تفصیل معلومات درمورد تعداد آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشان) را می‌توانید در سوره طور همین تفسیر «تفسیر احمد» به تفصیل مطالعه فرمایید.

ارتباط این سوره با سوره قبلی :

ارتباط و مناسبت این سوره، را با سوره ی منافقون میتوان در نقاط ذیل چنین جمع‌بندی و خلاصه نمود :

- سوره ی منافقون اوصاف منافقان و خودداری مؤمنان را از منتهای پست آنان بیان کرد، این سوره هم مؤمنان را از صفات کافران باز می‌دارد و مردم را به دو دسته ی عمده ی مؤمن جنتی و کافر دوزخی تقسیم می‌کند.

- سوره ی منافقون هشدار می‌دهد که: مال و فرزند، نام الله را از یادتان نبرد، این سوره می‌فرماید: مال و فرزند وسیله ی آزمایش است. این مطلب، تعلیل مورد قبلی است.

- الله در سوره ی منافقان به بذل و بخشش و دستگیری و کمک به این و آن فرمان می‌دهد، و در سوره تغابن نیز همین حکم را تبیین می‌کند.

اساسی ترین هدف های سوره تَغَابُن:

یادآوری توحید؛

یادآوری معاد؛

هشدار و بیدارباش به انسانها که از فرصت ها استفاده کنند و در دنیا اعمال نیک انجام دهند.

محل نزول سوره تَغَابُن :

حضرت ابن عباس (رض) در مورد نزول این سوره میگوید: غیر از سه آیه آخرش که در مدینه منوره نازل شده، از «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ» تا آخر سوره، بقیه از اول تا آیه مذکوره در مکه مکرّمه نازل شده است. یادداشت:

قابل تذکر است که: ترتیب سوره های حشر تا تغابن که مجموعاً شش سوره اند، در بیان اصناف مختلف ملتها آمده اند:

- 1- حشر، در بیان پیمان شکنی یهودیان بنی نضیر،
- 2- ممتحنه، در بیان پیمان مشرکان،
- 3- صف، در بیان پیمان اهل کتاب؛ یعنی، یهود و نصاری و هم چنین مؤمنان،
- 4- جمعه، از یهودیان و اهل ایمان سخن می گوید.
- 5- منافقون، از اهل نفاق،
- 5- تغابن، به طور عموم از مشرکان و کافران بحث بعمل می آورد.

محتوای کلی و موضوعات آن:

سوره «تَغَابُن» از جمله سوره های مدنی است که به تشریح و قانونگذاری می پردازد اما فضای حاکم در این سوره، مانند فضای سوره های مکی است که اصول عقاید اسلامی را مورد بررسی قرار می دهند.

از نظر محتوی، سوره تَغَابُن را می توان به چند بخش تقسیم کرد: سوره در مورد شکوه و عظمت الله تعالی و آثار قدرت او، و نیز در مورد انسان مقر و معترف به خداوند متعال و انسان کافر و منکر نعمت های والای او صحبت می کند. در این سوره قرون گذشته و ملت های پیشین که پیامبران الله تعالی را تکذیب کردند و در نتیجه کفر، دشمنی و گمراهی، عذاب و هلاکت آنان را فرا گرفت.

در این سوره قسم یاد شده است که زنده شدن بعد از مرگ حق است و باید باشد، خواه مشرکین به آن اقرار کنند یا منکر آن باشند.

در این سوره فرمان اطاعت از امر پروردگار و پیامبر صلی الله علیه و سلم را داده و انسان را از امتناع ورزیدن از دعوت الله تعالی برحذر داشته است.

همچنین مسلمانان را از عداوت و دشمنی بعضی از همسران و فرزندان برحذر داشته است که در بسی اوقات انسان را از رفتن به جهاد و هجرت، باز میدارند.

و در خاتمه سوره، دستور می دهد که در راه الله جل جلاله و برای اعتلای دین او باید انفاق کرد، و انسان را از بخل و حسد برحذر می دارد؛ زیرا یکی از صفات مؤمن عبارت است از انفاق در راه خدا؛ چرا که انفاق بخشی از جهاد در راه خدا می باشد.

همچنان برحذر داشتن مسلمانان به فریفته شدن پیش از حد به مال و اولاد، و در نهایت سوره با نام و صفات خداوند متعال پایان می یابد، همان طوریکه سوره بدان آغاز یافته بود.

ترجمه و تفسیر سوره تغابن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾

هر آنچه در آسمانها و زمین است الله را به پاکی یاد می‌کنند، مالکیت و حکومت از آن او است، و ستایش از آن او، و بر همه چیز توانا است. (۱)

تفسیر:

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، به تسبیح و تقدیس خدا مشغول است. حاکمیت و مالکیت از آن او است، و سپاس و ستایش خاص او است. او بر هر چیزی توانا است.

یاد الله جل جلاله :

هنگامی که نام الله جل جلاله برده می‌شود یک دنیا عظمت، قدرت، علم و حکمت در قلب انسان متجلی می‌شود، زیرا الله تعالی دارای اسماء حسنی و صفات علیا و صاحب تمام کمالات و منزّه از هرگونه عیب و نقص است.

توجه مداوم به چنین حقیقتی که دارای چنان اوصافی است، روح انسان را به نیکی‌ها و پاکی‌ها سوق می‌دهد و از بدی‌ها و زشتی‌ها دور می‌دارد. توجه به چنین معبود بزرگی موجب احساس حضور دائم در پیشگاه اوست و با این احساس، انسان از گناه و آلودگی به گناه فاصله می‌گیرد.

حضرت موسی علیه السلام همیشه به یاد الله بود :

یکی از مباحث که در زندگی حضرت موسی علیه السلام قابل توجه و دقت است، اینست که حضرت موسی علیه السلام همیشه به یاد الله تعالی و متوجه درگاه او بود و حل هر مشکلی را از او می‌خواست.

زمانیکه در مصر شخصی قبطی را بقتل رسانید، فوراً از الله تعالی تقاضای عفو و مغفرت کرد «گفت: پروردگارا، من به خویشتن ظلم کردم، مرا بیامرز» «قَالَ رَبِّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي». (سوره قصص، آیه 16). همچنان زمانیکه حضرت موسی علیه السلام از مصر بیرون می‌رفت، گفت: «پروردگارا، مرا از این قوم ستمکاررهایی بخش» «قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ» (سوره قصص، آیه 21)

همچنان زمانیکه متوجه سرزمین مدین شد، «گفت: امید است پروردگام مرا به راه راست هدایت کند» «قَالَ عَسَى رَبِّي اَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (سوره قصص، آیه 22). «مَدْيَنَ» منطقه است که در جنوب شام و شمال حجاز، و نزدیک تبوك موقعیت دارد، که در زمان فرعون از سیطره حکومت فرعون خارج بود)

هنگامی که گوسفندان شعیب را سیراب کرد و در سایه استراحت نموده و آرام گرفت
«گفت: پروردگارا، به هر خیر و نیکی که بر من فرو فرستی نیازمندم» «فَقَالَ رَبِّ إِنِّي
لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (سوره قصص، آیه 24)

این دعای اخیر حضرت موسی در بحرانی ترین لحظات زندگی او به قدری مؤدبانه و
توأم
با آرامش و خونسردی بود که حتی نگفت خدایا ضرورت ها و نیاز های مرا برطرف
کن،
بلکه تنها عرض کرد: من محتاج خیر واحسان تو ام.

خواننده محترم !

در این هیچ جای شکی نیست که همه مخلوقات که دارای نوعی از شعور دارند، طبق
همان شعور، به تسبیح الهی مشغول می باشند. ولی تأسف به حال آنده از انسانهای که
حد اقل شکر الهی را هم بجا نمی آورند.

قرآن عظیم الشان در آیه 44 سوره الإسراء میفرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ
وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (آسمان های هفت گانه و زمین و هر که
در آنها هستند، او را به پاکی یاد می کنند. و هیچ چیزی نیست مگر اینکه او را در حال
ستایش تسبیح می گویند، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید، بی گمان او بردبار (و) آمرزنده
است.) در این هیچ جای شکی نیست که؛ همه مخلوقات الله تعالی را تسبیح می گویند، و ما
انسانها نباید از این کاروان مبارک عقب بمانیم. از خداوند با عظمت می خواهیم که ما را
از تسبیح کنندگان واقعی بگرداند.

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (1 الی 10) در باره نشانه های قدرت و علم الله متعال ، مشرکان و
انکار الوهیت، نبوت و بعثت، گرویدن به دین الله راه عملی مسلمانان، راه کافران ، را
به بحث گرفته است .

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾

او (الله) ذاتی است که شما را آفریده است، و بعضی از شما کافرند، و بعضی از شما
مؤمن اند، و الله تعالی به آنچه می کنید، بیناست. (۲)

تشریح لغات واصطلاحات :

« خَلَقَكُمْ »: شما را آفرید. «مِنْكُمْ»: از شما.

تفسیر :

امام طبری میفرماید: یعنی هستند اشخاصیکه که به خالق خود کافرند و خدا همان است
که آنها را هستی داده است. و اشخاصی نیز هستند که به طور یقین وجود خالق خود را
تصدیق می کنند. (تفسیر طبری ۷۸/۲۸).

عمل انسان، بیانگر عقیده اوست. (به جای آن که بگوید: خداوند به کفر و ایمان شما آگاه
است، می فرماید: خداوند به عملکرد شما آگاه است.) «وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ».

هیچ چیزی در آسمان و زمین، از الله پنهان نیست «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ
وَلَا فِي السَّمَاءِ» (سوره آل عمران 5)

ما باید بپذیریم که در محضر الهی هستیم، و پروردگار عالمیان، بر تمام اعمال و کردار ما ناظر و شاهد است. همین مضمون در آیات به قسم و فهم دیگر بیان شده است: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (آیه 14، سوره علق) (آیا انسان نمی داند که الله تعالی نگاهش می کند؟) این بدین معنی است که باید انسان بداند اگر شما از او غافلید او از شما غافل نیست، اگر شما مراقب نباشید او مراقب شماست.

در این هیچ جای شکی نیست که خداوند متعال همواره و در همه حال ناظر و شاهد بر اعمال، رفتار و نیت انسان است، الله تعالی به اعمال ما آگاه است، «بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و هم به افکار و نیت ما آگاهی کاملی دارد: «عَلَيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» بناءً اگر انسان این حقیقت را همیشه در برابر چشم خویش قرار دهد و خدای سبحان رانظر بر اعمال، کردار و نیت های خود بداند، مشروط بر اینکه ایمان به این حقیقت، بطور واقعی در قلب انسان جای گیرد و به صورت یک باور قطعی مبدل گردد، یقین داشته باشید که: از هرگونه لغزش، خطا و خیانت در امان خواهد ماند.

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳)
آسمان ها و زمین را به حق آفرید، و شما را صورت بخشید و صورت های شما را خوب و زیبا کرده است، و بازگشت به سوی اوست. (۳)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«صوركم» به شما شکل و تصویر بخشید تا از دیگران متمایز باشید. [آل عمران/6، یصوركم]، [اعراف/۱۱، صورناکم]، [غافر/۶۴، صورکم]. «احسن»: نیکو کرد، نیکو آراست. نقشبندی کرد.

تفسیر :

در آیه مبارکه آمده است که :او تعالی آسمانها و زمین را پدید آورد و با حکمت والا و استحکام زیبایی برابر ساخت. ای مردم! شما رانیز آفرید، و به شما صورتهای نیکو بخشید و خلقت شما را بدیع ساخت. در نهایت به سویش برمی گردید و هر کس را بر مبنای عدل خویش مطابق عملش جزا می دهد.

زیبای :

«زیبا» از نظر لغوی از مصدر زیبایی است و به معانی، نیکو، جمیل و خوش نما و شایسته آمده است. به طور کلی چهار نوع زیبایی اساسی وجود دارد: زیبایی محسوس، نامحسوس، معقول، زیبایی و جمال مطلق خداوند. از فهم قرآن عظیم الشان زیبایی انسان، زیبایی های طبیعت و زیبایی معنوی و اخلاقی از پدیده های زیبایی محسوب می شوند.

در فهم و جهان بینی قرآنی همه چیز «احسن» آفریده شده است. «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ؛ آن خدایی که هر چه آفرید، به نیکوترین شیوه ساخت» (سوره سجده، آیه: ۷). این آیه و دیدگاه قرآن نشان دهنده این واقعیت است که همه هستی از هر جهت زیباست. البته از کل عالم هستی بیشتر عالم طبیعت است که در دسترس مستقیم بشر قرار دارد و به وسیله حواس ظاهری درک می شود.

منظور از حُسن صورت «فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ» در آیه مبارکه آن است که خداوند، انسان را مجهز نمود به چیزهایی که در راه رسیدن به هدف، او را کمک می کند. اعضای بدن

انسان هر کدام در جای مناسب قرار گرفته و ترکیب و تناسب آنها موجب زیبایی اندام انسان و بخصوص صورت او گردیده است. مژه، پلک و ابرو که وظیفه حفاظت از چشم را به عهده دارند، زیبایی خاصی به چهره و صورت انسان بخشیده‌اند. لب‌ها که دربان دهان و محافظ و نگهبان زبان و دندان هستند، تنها به هنگام خوردن یا گپ زدن، آن هم به مقدار و اندازه مورد نیاز باز و بسته می‌شوند و در کودکی که حیات نوزاد به شیر مادر وابسته است، کار مکیدن را به عهده دارند و در بزرگسالی، احساسات عاطفی را با بوسیدن اظهار می‌دارند.

يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٤﴾

آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند، و [نیز] آنچه را پنهان می‌کنید و آنچه را آشکار می‌نمایید، می‌داند و الله به نیات و اسرار سینه‌ها داناست. (۴)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«تُعْلِنُونَ» (علن): آشکار می‌کنید، علنی می‌کنید.

تفسیر :

در تفسیر «البحرالمحیط» (ابو حیان اندلسی) آمده است: الله از آگاهی خود به موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین به سر می‌برند، و از آگاهی خود به آنچه بندگان پنهان و آشکار می‌کنند و سپس به آگاهی از آنچه در سینه‌ها پنهان است خبر داده و یاد آور شده است که هیچ چیز از علم او پنهان نیست و به هر چیزی آگاه است. بر اساس همین فهم است که آیه مبارکه را با بیان علم فراگیر خود شروع کرده است، سپس اعلام نموده که پنهان و آشکار بندگان و مکنونات سینه‌ها را می‌داند و این متضمن معنی و عید است؛ زیرا خدا در مقابل تمام اعمال و نیات آشکار و پنهان پاداش یا کیفر مقرر می‌دارد. (البحر ۲۷۷/۸).

در این آیه مبارکه سه بار از علم الله تعالی ذکری بعمل آمده است:

علم به تمام موجودات هستی «ما فی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»،

علم به آشکار و پنهان انسان‌ها «ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعْلِنُونَ»،

علم به افکار و نیات‌ها «بِذَاتِ الصُّدُورِ». آن هم علم دائمی که از قالب فعل مضارع «يَعْلَمُ» استفاده می‌شود و علم عمیق که از قالب «عَلِيمٌ» استفاده می‌شود.

ایمان داشتن به اینکه الله تعالی ناظر بر اعمال ما می‌باشد و همه چیز را می‌داند، بهترین وسیله برای دوری انسان از گناه و حفظ تقوا است. علم الله تعالی، محدود به زمان و مکان و اشیا یا امور خاص نیست. هم به آسمان‌ها و زمین علم دارد و هم به آنچه پنهانی یا علنی انجام شود، آگاه است، پنهان و آشکار برای الله تعالی یکسان است. الله تعالی، هم به کارهای مخفیانه انسان آگاه است و هم به افکار و انگیزه‌ها و اسرار نهفته در سینه است «تُسِرُّونَ... بِذَاتِ الصُّدُورِ».

خواننده محترم !

صریح ترین و گویاترین آیه برای نشان دادن عمق و گستره دانش الهی درباره انسان در قالب تعبیر «عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» است، این عبارت در بسیاری از آیات قرآنی مورد تاکید قرار گرفته است. طوری که در سوره مبارکه ملک فرمود سخن را پنهانی یا آشکارا

بر زبان جاری کنید، برای خداوند متعال تفاوت نمی‌کند؛ زیرا به اسرار دلها آگاه است: «وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوْ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (آیات 13 و 14 سوره ملک) (و سخنان را نهان دارید یا آن را آشکار سازید. (در هر صورت) او به راز دلها آگاه است. (14) آیا کسی که (همه چیز را) آفریده است نمی‌داند؟ در حالیکه او باریک بین از هر چیز آگاه است).

تأکید بر گستردگی و وسعت علم و دانش الهی گاه پس از دعوت مردم به پرهیزکاری مورد تأکید قرار گرفته است تا نشان دهد که ضمانت بر تحقق و پاسبانی از تقوا، علم و آگاهی الله تعالی است؛ به این معنا که مردم باید بدانند که الله براساس علم بی پایان خود پرهیزکار و غیرپرهیزکار را می‌شناسد.

باید یاد آور شد که: پنهان بودن، در علم عمیق خداوند، اثری ندارد. اوبه تمام نیت‌ها و راز قلب آگاهی دارد، چی زیبا است که می‌فرماید: «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (عَلِيمٌ نشانه علم عمیق و گسترده است).

قابل دقت و توجه است که: علم الله تعالی به مخلوقات، «أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ» به خاطر خالقیت اوست. (ذات که چیزی را ساخته و خلق نموده، ازحالات آفریده خود معلومات و آگاهی کامل و همه جانبه دارد.) در ضمن می‌خواهم یاد آور شوم که: ایمان به علم خداوند متعال، بهترین عامل باز دارنده انسانها از نفاق و مخفی کاری است.

عَلِيمٌ وَ خَبِيرٌ :

«علیم» از مشتقات «علم» و از أسما و صفات الله تعالی است. کلمه «علیم» بصورت کل 162 بار در قرآن عظیم الشان به کار برده شده و اکثر استعمال آن در مورد تثبیت صفت علم است و در کنار اسمی دیگر به کار رفته است که با معنای آن مناسبت دارد، از جمله: سمیع، حکیم، خبیر و... آمده است.

«خبیر» دانا، آگاهی به باطن (خبر) دانستن، مطلع شدن، آگاهی یافتن.

تفاوت علیم و خبیر :

«علیم» و «خبیر»، دونامی از نام های الله متعال اند که، معنای نزدیکی با یکدیگر دارند. این هر دو اسم زمانیکه در کنار یکدیگر به کار می‌روند هر یک معنی دارد که دیگری ندارد ولی وقتی به تنهایی مورد استعمال قرار می‌گیرد، هر یک میتواند مفاد معنای دیگری را نیز برساند.

بر این اساس، زمانی که خبیر و علیم در یک مورد و در کنار هم به کار می‌رود، با یکدیگر تفاوت پیدا میکند:

خبیر که از ماده «خبر» گرفته شده، به معنای اطلاع داشتن از جزئیات امور است. «علیم» نیز که از ماده علم مشتق شده است، به معنی درک حقیقت چیزی است. حال این چیز جزئی باشد یا کلی.

پس می‌توان گفت: «خبیر» خصوصی‌تر از «علیم» است، چون «علیم» در جزئیات و کلیات هر دو به کار می‌رود، ولی «خبیر» تنها در جزئیات به کار می‌رود.

باید تذکر داد که «علیم» بر وزن فعیل و صیغه مبالغه است و به معنی «بسیار دانا» می‌باشد. البته فعیل و علیم، صفت مشبیه نیز است، که ثبات و بقاء و دوام را می‌رساند.

«علیم» از علم مشتق شده است و به معنی؛ حقیقت چیزی را درک کردن یا «شناخت حقیقی شیئی» و علم خداوند شامل جمیع علوم است و بر تمامی معلومات احاطه دارد. قبل از اینکه بوجود آیند. و آنچه که در ارحام است میدانند و بدان آگاه است. و «خبیر» نیز بر وزن فعیل است، به معنی «بسیار آگاه» است و خداوند خبیر است یعنی: او کسی است که بوسیله ی علمش از شیئی خبر می دهد و هیچ چیز در آسمانها و زمین بر خداوند مخفی نمی ماند و هیچ چیز حرکت نمی کند مگر اینکه او به حرکت او علم دارد.

البته این دو کلمه بسیاری از اوقات به معنی همدیگر هستند؛ یعنی هم به علیم، «بسیار آگاه» گفته می شود و هم به خبیر، «بسیار دانا» گفته می شود. و فرق بین علیم و خبیر در اینست که: «الخبیر یفید العلم» یعنی خبیر باعث علم است. اما علیم اگر بر امور خفی بکار برده شود، در اینصورت خبیر نامیده میشود. پس خبیر از علیم عامتر است. علم انسانها به اشیاء نسبی است یعنی به همان میزان که الله تعالی به بشر علم داده و یا بشر آنها را کشف نموده دسترسی دارند و حتی ممکن است بر آنها نیز احاطه کامل نداشته باشند و نقاط برایش مخفی و ناشناخته باشند که در احاطه انسان نیست ولی الله تعالی علیم است یعنی بر کل مخلوقاتش از ازل علم داشت و حتی قبل از خلقتشان و نیز خبیر است. قرآن عظیم الشان در (آیه 59، سوره الأنعام) میفرماید: «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (و خداوند از آنچه در خشکی و دریا است آگاه است و هیچ برگی (از گیاهی و درختی) فرو نمی افتد مگر اینکه از آن خبردار است و هیچ دانه‌ای در تاریکی های (درون) زمین و هیچ چیز تر و یا خشکی نیست که فرو افتد، مگر اینکه (خداوند متعال) از آن آگاه و در علم خدا پیدا است و) در لوح محفوظ ضبط و ثبت است.) این همه موجودات زنده روی زمین و اعماق دریاها و فضای وسیع کروه سماوی که از حد حساب بیرون هستند، خداوند به همه آنها آگاه است و چیزی از آنها بر او پوشیده و مخفی نیست:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (سوره هود: 6) (هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی آن، بر عهده الله است) (و خدا روزی مناسب هر یک را در بحر و برّ می‌رساند) و محلّ زیست (دوران حیات) و محلّ دفن (پس از ممات) او را می‌داند. همه اینها در کتاب روشنی (به نام لوح محفوظ، موجود و مضبوط) است. هیچ چیزی در زمین فرو نمی رود یا بسوی آسمانها صعود نمیکند مگر اینکه علم خداوند تعالی آنها را احاطه کرده است.)

«يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْعَفُورُ» (سوره سبأ: 2) (می داند آنچه را که به زمین وارد میشود و آنچه را که از آن خارج میشود و آنچه را که از آسمان پائین می‌آید و آنچه را که به سوی آن بالا می رود، او مهربان و بخشاینده است.)

طوریکه در فوق هم متذکر شدیم: هیچ چیز انسان نیز از خداوند پنهان نیست، بلکه علم خداوند آن را احاطه کرده است: «قُلْ إِنْ تُحْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: 29).

(بگو: اگر آنچه را که در سینه هایتان دارید پنهان سازید یا آشکار کنید، خداوند آن را می‌داند و خداوند آگاه از هر چیزی است که در آسمانها و زمین است و خداوند بر هر چیزی توانا است).

«وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ» (سوره الأنعام: 3) (و او (الله) ذاتی است که معبود (حقیقی) در آسمانها و در زمین است. (چون) او رازهای پوشیده شما را و (چیزهای) آشکارای شما را می‌داند و هرچه را بدست می‌آورد می‌داند).

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٥﴾

آیا خبر کسانی که پیش از این کفرورزیدند به شما نرسیده است؟ که سزای کارشان را چشیدند و برای آنان عذابی دردناک [در پیش] است. (۵)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«نبا» خبر مهم. «وَبَالَ» سزا، عقاب و آزار.

تفسیر :

«أَلَمْ يَأْتِكُمْ» می‌رساند که مردمان که در عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم زندگی می‌کردند از زندگی و اخبار اقوام هلاک شده به خوبی آگاهی داشتند.

«وَبَالَ»: سنگینی و سختی است و مراد از آن، عذابی است که آن امت‌ها در دنیا به آن دچار شدند «و ایشان را عذابی است دردناک» در آخرت، که عبارت از عذاب دوزخ می‌باشد.

قرآن عظیم الشان «عقل و تفکر» انسان را به عنوان یکی از منابع اصیل معرفت شناخته و اهمیت فوق العاده ای برای آن قایل شده است و در موارد متعددی انسان را به تعقل و تفکر در همه مسایل دعوت می‌کند، پرورش عقل و کاربرد صحیح آن در تربیت اسلامی نیز از مقام و منزلت والایی برخوردار است، زیرا اسلام، دین عقل است و درک حقایق و شناخت معارف و ارتباط منطقی با مبدأ و معاد، طریق رشد و هدایت و تکامل انسان در زمینه های مادی و معنوی به عقل وابسته است.

قرآن عظیم الشان دورانیهای گذشته را با زمان حاضر و زمان حاضر را با تاریخ گذشته پیوند میدهد، و پیوند فکری و فرهنگی نسل حاضر را با گذشتگان برای درک حقایق لازم و ضروری میداند، زیرا از ارتباط و گره خوردن این دو زمان (گذشته و حاضر) وظیفه و مسئولیت آیندگان روشن می‌شود.

همچنان در قرآن عظیم الشان ملاحظه می‌نمایم که بخش عظیمی از آیات قرآن مشتمل است بر داستان زندگی گذشتگان که خداوند برای هدایت و تربیت آیندگان آنها را در این کتاب آسمانی در معرض دید و تفکر مردم نهاده و آنان را به دقت و مطالعه آن دعوت نموده است، تا در پرتو روشنی آن حوادث قبیح آن پند و عبرت گیریم و از حوادث و داستان های زیبا آن را برای سعادت مندی خویش مورد استفاده قرار دهیم.

الله تعالی با ذکر داستان و سرگذشت پیشینیان به گونه ای پند دهنده، جذاب و دل نشین، می‌خواهد حوادث اتفاق افتاده را به روشی زیبا و بدون خلل و ملال برای عبرت ما بیان نماید، و از شخصیت های داستان تصویری روشن و گویا ترسیم می‌نماید. همچنین «پیام و هدف» این داستانها و سرگذشتها برجستگی خاصی دارد و خوانندگان داستانهای

قرآن کریم، در کنار اطلاع یافتن از شکست و پیروزی اقوام گذشته به راز و رمز شکست و پیروزی آنان پی می برند و به کشف سنت های الهی نائل می گردند، و با آگاهی نسبت به نیک بختی و بدبختی به پیروزی و شکست شخصیت های داستان به عبرت آموزی از آنان همت گماریم.

ذَلِكَ بَأْنَهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشْرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوْا وَاسْتَغْنَى اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٦﴾

این (عذاب) به این جهت بود که پیغمبرانشان با معجزات (آشکار) نزد آنان آمدند و گفتند: آیا بشری (عادی) ما را هدایت می کنند؟ پس کفر ورزیدند و روی گرداندند و الله اظهار بی نیازی نمود و الله بی نیاز ستوده است. (۶)
« ذلك » : این بدفرجامی، این سرانجام ناگوار بدو زشت. « أَبَشْرٌ » : آیا بشر؟ آیا انسان ؟
وَاسْتَغْنَى : بی نیاز بود.

تفسیر :

امام فخر رازی می فرماید: آنها بعید می دانستند که پیامبرشان انسان باشد، اما بعید نمی دانستند که معبودشان سنگ باشد. (فخر رازی ۲۳/۳۰).
« فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا » پس به پیامبر کافر شده و از ایمان و پیروی از هدایت رو گردان شدند. « وَ اسْتَغْنَى اللَّهُ » در صورتیکه خدا از عبادت و طاعت آنها بی نیاز است.
امام طبری گفته است: یعنی الله متعال از ایمان آنها به خود و به پیامبرانش بی نیاز و مستغنی است. (تفسیر طبری ۷۸/۲۸)
در طول تاریخ پروردگار با عظمت ما برای هدایت بشر، پیامبران متعددی را پیاپی فرستاده است. و همه ای پیامبران، دارای دلائل روشن و معجزه بودند ولی باتأسف کفار، بدون تأمل و تفکر در دلایل پیامبران، در حقانیت آنها ایجاد شك و تردید می کردند.
و پروردگار با عظمت ما با زیبای خاصی می فرماید: « وَ اللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ » و خداوند از خلقت بی نیاز است و در ذات و صفاتش ستوده می باشد، نه طاعت برایش سودی دارد و نه معصیت به او زیانی می رساند؛ زیرا از تمام عالمیان بی نیاز است.

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبُّونَ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾

کافران گمان کردند که هرگز دوباره زنده نخواهند شد، بگو بلی قسم به پروردگارم به یقین که دوباره زنده خواهید شد، باز از آن چه می کردید به شما خبر خواهد داد و این کار برای الله آسان است. (۷)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« زَعَمَ » به ظن و گمانی گفته می شود که بی پایه و بدون دلیل باشد. « أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا » : که هرگز زنده نخواهند شد. « بَلَىٰ » : بلی، پس از نفی، اثبات می رساند. « وَ رَبِّي » : قسم به پروردگارم. « لَتُنَبُّونَ » : قطعاً زنده می شوند.

تفسیر :

کافران که ادعا می کنند که بعد از مردن هرگز زنده نمی شوند، ای پیامبر! برای آنان بگو: چنین نیست، به الله تعالی قسم ذاتی که شما را آفریده دوباره نیز می

تواند زنده کند و کسی که شما را بمیراند زندگی نیز می بخشد، آنگاه از شما حساب می گیرد، به اعمال تان خیر می دهد و جزا مقرر می دارد. بلی! این کار بر ذات پروردگار آسان و سهل است؛ زیرا او بر هر چیزی تواناست، اوست که شما را بار اول به وجود آورد و تواناست شما را به زندگی دوباره باز گرداند، چون بازگشتاندن به زندگی دوباره از خلقت اولی آسانتر و ساده است؛ هر چند همه در نزد او آسان است.

مفسر امام فخر رازی در تفسیر این مبارکه می فرماید: انکار کردند که بعد از آنکه تبدیل به خاک شدند دوباره زنده شوند. اما خدا به آنها خبر داده است که اعاده‌ی آنها، عقلاً از ایجادشان آسان‌تر است. (فخر رازی ۲۳/۳۰).

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۸﴾

پس به الله و پیامبرش و نوری که نازل کردیم، ایمان آورید و خدا (الله متعال) به آنچه انجام می دهید، آگاه است. (۸)

« وَالنُّورِ الَّذِي »: نوری که. [نسا/۱۷۴، نورا]، [شوری ۵۲/، نورا].

تفسیر :

در آیه مبارکه آمده است پس به آنچه الله متعال نازل کرده ایمان آورید، به پیامبرش تصدیق نمایید و هدایت قرآنی را که بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل فرموده پیروی نمایید؛ زیرا حق تعالی به اعمال تان آگاه است، هیچ امری از احوال تان بر او پوشیده نمی باشد و به طور قطعی از کارهایی که انجام دادید از شما حساب می گیرد.

در آیه مبارکه آمده است که: الله ایجادکننده نور آسمان ها و زمین است طوری که در (آیه 35، سوره نور) «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (آیه 35، سوره نور). (الله ایجادکننده نور آسمان ها و زمین است. مثل نور او مانند چراغانی است که در آن چراغی باشد و آن چراغ نیز در قندیلی قرار گیرد. آن قندیل گویی ستاره درخشان است که افروخته می شود (با روغنی) از درخت بابرکت زیتونی، که نه شرقی است و نه غربی، نزدیک است که روغنش روشنی بخشد، هر چند آتشی به آن نرسیده باشد. نوری است بر روی نور. الله هر کس را بخواهد با نور خود هدایت می کند. و الله جلّ جلاله برای مردم مثلها می زند، و الله جلّ جلاله به همه چیز داناست.)

«النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» (آیه 8، سوره تغابن). منظور از نور (کتاب آسمانی قرآن کریم) که نازل کردیم.

«نُورٌ» یعنی چیزی که هم خودش روشن است و هم سبب روشنی اشیای دیگر می شود. «وَالنُّورِ» هدف از نور در این آیه مبارکه طوری که در آغاز سوره ابراهیم آمده و هم در بالا گفتیم کتاب الله تعالی است: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (کتابی به سوی تو فرستادیم که مردم را از ظلمات (شرك، جهل و تفرقه) بیرون و به نور (توحید، علم و وحدت) هدایت کنی).

در آیات قبل، بحث از کفر و ایمان نیاوردن به الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه و سلم و قیامت بود که امت‌های قبلی را گرفتار عذاب کرد. در این آیه مبارکه می‌فرماید: پس شما راه آنان را تعقیب نکنید و ایمان بیاورید. و به تعریف قرآن عظیم الشان: ایمان زمانی ارزش دارد که جامع باشد؛ همانا ایمان به الله جل جلاله، پیامبر صلی الله علیه و سلم و کتاب آسمانی است. «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورَ الَّذِي أَنْزَلْنَا».

خدمت خوانندگان محترم! باید به عرض برسانم: که از فحوای آیه مبارکه: «فَأْمِنُوا... تَعْمَلُونَ»، معلوم می‌گردد که: ایمان باید همراه عمل باشد. خداوند متعال در سوره‌ی عصر می‌فرماید که انسان جز با داشتن چهار خصلت، زیانکار و بدبخت است:

اول ایمان، دوم عمل صالح، سوم وادار کردن افراد، یکدیگر را به حق و چهارم توصیه‌ی افراد، یکدیگر را به صبر و خویشتن داری. این چهار رکن، چهار ستون کاخ سعادت بشر را تشکیل می‌دهد.

اما رکن اول یعنی ایمان، اساسی‌ترین رکن حیات انسانی است و رکن اصلی و پایه اساسی سعادت بشر است و انسان در پرتو آن می‌تواند مدارج تعالی را بپیماید و به کمال نهایی دست یابد. بر اثر ایمان، بشر به رفیع‌ترین مدارج سعادت نائل می‌شود و از سرور و شادمانی کامل برخوردار شود.

اساساً آخرت وجهه ملکوتی دنیاست. شرط اینکه یک عمل، وجهه ملکوتی خوب پیدا کند، این است که با توجه به الله و برای صعود به ملکوت خدا انجام گیرد. لذا اگر کسی ایمان به الله تعالی و قیامت نداشته باشد، عمل او وجهه ملکوتی نخواهد داشت و به علیین صعود نخواهد کرد. لذا تا عملی از راه نیت و از راه عقیده و ایمان، نورانیت و صفا پیدا نکند، به ملکوت بالا نمی‌رسد.

در واقع ایمان، منشاء و زمینه‌ساز اعمال صالح است، از این رو، ایمان به درخت و عمل صالح به میوه‌های آن مشابهت دارد. زمانیکه روح ایمان در قلب انسان جا پیدا کند، اعمال نیز متناسب با آن انجام خواهد شد. از سوی دیگر، عمل نیز موجب تثبیت و تقویت ایمان می‌گردد. از این رو، گاهی ایمان به نور چراغ و عمل به روغن چراغ تشبیه می‌شود، همان طوری که نور چراغ به کمک تیل چراغ شعله ور می‌شود. نور ایمان نیز به کمک تیل و روغن عمل روشن می‌شود و با استمرار عمل، قلب انسان نورانی و ملکه ایمان با تداوم عم صیقل یافته، بُراق و بُراقت می‌گردد. در واقع عمل صالح زمینه سازی می‌کند تا انسان به صفای باطن و قلب پاک دست پیدا کند. بلی این یک پروسه است و این پروسه را باید به طور دوامدار پیگیری کرد تا جلایش و بُراق بودن جوهر ایمان روشنتر و روشنتر شده و به راه نجات دنیا و آخرت رهگشا شود. این پروسه را با قوت ایمان و تداوم عمل عده‌ا از ما در مدت کوتاه و عده‌ا در مقطع زمانی دراز می‌پیماید. اما اگر انسان مرتکب گناه شود، قلبش ظلمانی می‌شود و این ظلمت، مانع از آن می‌شود که ایمان به حال او نفعی داشته باشد. جوهر ایمان به مرور زمان تاریک و تاریکتر شده و در غلاف و پوش های گناه ملوث و پوشیده می‌شود.

در واقع عمل صالح پشتوانه‌ی ایمان است و چنانچه گفته آمدیم، چه بسا اگر ایمان تقویت نشود، دچار زوال گردد. زوال به معنای از بین رفتن و نا امید شدن کامل نیست. در هر انسان چنین جوهر وجود دارد ولی باید برای بُراق بودنش کار کرد.

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِنِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾

وقتیکه (الله) شما را در روز اجتماع جمع کند، آن روز، روز زیان و نقصان است و کسی که به الله ایمان بیاورد و کار نیک کند بدی‌هایش را از او دور می‌سازد و به باغ‌هایی داخل می‌گرداند که از زیر (قصرها و درختان) آن نهر ها جاری است که در آنجا همیشه و جاودانه اند. این است کامیابی بزرگ. (۹)
تشریح لغات و اصطلاحات :

« يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ »: روز گردهمایی؛ یعنی، روز قیامت. « يَوْمُ التَّعَابِنِ » (غبن): روز زیان بینی، روز حسرت و خسارت، نام دیگر قیامت. « يُكَفِّرُ » می زداید، می پوشاند، مستور می دارد.
تفسیر :

مفسران کثیر در تفسیر آیه مبارکه می فرماید: آن روز به «روز جمع» موسوم است؛ چون الله اولین و آخرین را در یک جا جمع می‌کند. مانند فرموده‌ی ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم مشهود (مختصر ۵۰۹/۳)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٠﴾

و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده اند آنان اهل دوزخند، و جاودانه در آن می‌مانند، و سرانجام آنها سرانجام بدی است. (۱۰)
« أَصْحَابُ النَّارِ »: یاران آتش، همدمان آتش، اهل آتش، دوزخیان.
تفسیر :

اهل دوزخ یا اصحاب جحیم :

قرآن عظیم الشأن در (آیه 10، سوره مائده) در مورد اصحاب جحیم یا اهل دوزخ و جهنمیان می‌فرماید که آنان، کسانی اند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (و آنان که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب نمودند، همانان اهل دوزخند). ولی بصورت کل خصوصیات دوزخیان عبارت است از: کفر و نفاق: «خداوند منافقان و کافران، همگی را در دوزخ جمع می‌کند.» (سوره نساء، آیه 140)

نافرمانی از الله و پیامبر: «کسانی که الله و رسولش را نافرمانی کنند برایشان آتش دوزخ است و جاودانه در آن خواهند ماند.» (سوره جن، آیه 23).
به تمسخر گرفتن آیات الهی: «اینچنین، جزای آنان دوزخ است؛ بخاطر اینکه کافر شدند و آیات من و پیامبر و ائمه را به استهزاء و سخره گرفتند.» (کهف، آیه 106).
غفلت: «مسلمان گروه زیادی از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم. آنها قلب های دارند که با آن نمی فهمند و چشمان دارند که با آن نمی بینند و گوشهایی دارند که با آن نمی شنوند. آنها همانند چهار پایانند بلکه گمراه ترند. آنها غافلاند.» (سوره اعراف، آیه 179)

پیروی از شیطان: «به شیطان فرمود: از آن جایگاه با ننگ و خواری بیرون رو؛ هرکس از انسانها از تو پیروی کند، جهنم را از همگی شما پر خواهم کرد.» (سوره اعراف، آیه 18)

طغیان و استکبار: «آیا در جهنم جایگاهی برای متکبرین وجود ندارد» (سوره زمر، آیه 60)

ظلم و تکیه کردن بر ظالم: «اما ظالمان، پس هیزم آتش دوزخند.» (سوره جن، آیه 15)
دنیا پرستی و فراموش کردن آخرت: «هرکس که فقط زندگی زودگذر دنیا را بخواهد آن را به مقداری که بخواهیم به هرکس اراده کنیم می دهیم. سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد که در آتش می سوزد، در حالیکه سرزنش شده و از درگاه خدا رانده میشود.» (سوره اسراء، آیه 18)

کشتن مؤمن بی گناه: «هرکه مؤمنی را عمداً بکشد، جزایش دوزخ است. جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب بزرگی برای او آماده کرده است.» (سوره نساء، آیه 93).

ترک نماز: «بهشتیان از مجرمین می پرسند: چه چیز شما را به جهنم فرستاد؟ می گویند: ما از نمازگزاران نبودیم و... (سوره مدثر، آیات 40 الی 43)
منع زکات: «وای بر مشرکین، کسانی که زکات را ادا نمی کنند و نسبت به آخرت کافرند. (سوره فصلت، آیات 6 و 7)

ربا خواری: «و آن دسته از رباخواران که به این گناه بازگردند اهل آتش خواهند بود و همیشه در آن می مانند.» (سوره بقره، آیه 275)

کفران نعمت: «آیا کسانی که نعمت خدا را تبدیل به کفران کردند و قوم خود را به دارالبوار (دوزخ) کشاندند را ندیدی؟ جهنمی که آنها به آتشش می سوزند و بد قرارگاهی است.» (سوره ابراهیم، آیات 28 و 29)

کم فروشی: «وای بر کم فروشان» (سوره مطففین، آیه 1)
عیب جویی از دیگران: «وای بر هر عیب جوی غیبت کننده» (سوره همزه، آیه 1)
اسراف و تبذیر: «و اینکه مسرفان اهل آتش اند.» (سوره مؤمن، آیه 43)
جرم و گناه: «مجرمین مسلماً در عذاب جهنم، جاودانه خواهند ماند.» (سوره زخرف، آیه 74)

تعدی از حدود الهی: «و کسی که از خداوند و رسولش نافرمانی و از حدود الهی تجاوز کند او را در آتش وارد می کند که در آن جاودانه خواهد ماند و برای او عذاب خوار کننده ای است.» (سوره نساء)

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (11 الی 13) در باره اینکه ، هر چیزی وابسته به سرنوشت و اندازه و مقدار است ، بحث بعمل آمده است .

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱۱﴾

هیچ مصیبتی رخ نمی دهد مگر به اذن الله، و هر کس به خدا ایمان آورد خداوند قلبش را هدایت می کند، و خدا (جلّ جلاله) به همه چیز دانا است. (۱۱)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« أَصَابَ »: رسید، واقع شد. [حدید/۲۲]. « وَمَنْ يُؤْمِنُ »: کسی که ایمان بیاورد. « يَهْدِ » ←
یهدی: هدایت می کند، به دست می آورد.

تفسیر :

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ» درین جمله از آیه متبرکه که الله تعالی برای ما می آموزاند که: مصیبت‌ها با اذن و علم الهی است، نه تصادفی و نه اتفاقی، بلکه در آنها اسراری نهفته است که الله تعالی خودش می فهمد و بر آن دانا است.

توجه انسان به احاطه علمی الله، سبب تحمل مصیبت‌ها و پایداری در برابر مشکلات است. و کسی که به علم و اراده الله تعالی ایمان دارد، در برابر حوادث، صبر و توکل و امید را از دست نمی دهد.

و دریافت الطاف الهی بر اساس عمل و به اصطلاح گام های عملی است که؛ خود انسان آنرا بر می دارد.

«وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» هر کس خدا را تصدیق کند و بداند که تمام حوادث به حکم و قضا و قدر او اتفاق می افتد، قلبش به شکیبایی و رضا راهیاب می‌گردد و بر ایمان ثابت قدم و استوار مینماید. ابن عباس گفته است: یعنی قلبش به یقین می رسد، تا جایی که می‌داند آنچه بر او وارد شده است حتماً می بایست بر او وارد شود و فرار از آن ممکن نیست و مصیبتی که بر او وارد نشده است در اصل قرار نبوده است که بر او وارد شود؛ یعنی اگر قرار باشد که بر او وارد شود، رد شدنی نیست و اگر قرار نباشد به آن دچار شود، هرگز بر او وارد نمی‌شود. (تفسیر طبری ۸۰/۲۸).

علقه گفته است: این همان انسانی است که اگر مصیبتی بر او وارد شود می‌داند از جانب خدا آمده است، لذا به آن راضی می شود و در مقابل قضا و قدر خدا تسلیم می گردد. (مختصر ۵۱۰/۳).

«وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» خدا به همه چیز عالم است و در آسمان و زمین چیزی از او مخفی نمی‌ماند. قرطبی گفته است: تسلیم شدن انسان مطیع و عدم رضایت و خشنودی انسان عاصی در مقابل قضا و قدر الهی بر او پوشیده نیست.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿۱۲﴾

و از خدا اطاعت کنید و از پیامبر فرمان برید، و اگر روی برگردانید [بدانید که] رسول ما جز رساندن آشکار و وظیفه ندارد. (۱۲)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« الْبَلَاءُ الْمُبِينُ »: یعنی تبلیغ آشکار، رساندن پیام روشن‌گر.

تفسیر :

یعنی الله تعالی را (در اوامر و نواهی شریعت) اطاعت کنید و پیامبر صلی الله علیه وسلم را (در سنت هایش) پیروی نمایید، پس اگر روی گردانید، (بدانید که) همانا بر رسول ما جز پیام رسانی آشکار (وظیفه دیگری) نیست.

جمله «أَطِيعُوا اللَّهَ... فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ» این فهم را می رساند که: انسان، آزادخلق شده است، هم قدرت دارد سرپیچی و بغاوت کند و هم می‌تواند اطاعت کند.

«فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» پیامبران الهی، حق اجبار مردم را ندارند، فقط مسئول ابلاغ و رساندن دساتیر الهی هستند.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾

الله (تعالی) است که هیچ معبودی جز او نیست، پس مؤمنان فقط باید بر او توکل کنند. (۱۳)

تشریح لغات و اصطلاحات :

«فَلْيَتَوَكَّلِ»: باید توکل کنند.

تفسیر :

در همه امور باید توکل بر الله جل جلاله داشت، زیرا در آیه مبارکه به صورت مطلق می فرماید: «فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» و از جانب دیگر اطاعت، تنها لایق معبود حقیقی است. نشانه ایمان واقعی، هم همین را تقاضا می کند که باید توکل بر الله تعالی داشته باشیم. مفسر امام صاوی میفرماید: بدین ترتیب پیامبر را تحریک نموده و او را به توکل به خدا و پناه بردن به او تشویق می کند. در ضمن مؤمنان را نیز آموزش می دهد که به خدا پناه ببرند و به کمک و یاری او مطمئن باشند. (تفسیر صاوی ۲۱۲/۴).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما هستند، از آنها برحذر باشید، و اگر عفو کنید و چشم پوشی نمائید و ببخشید (بدانید) که الله بخشنده و مهربان است. (۱۴).

تشریح لغات و اصطلاحات :

« فَاحْذَرُوهُمْ »: از آنان حذر کنید، از آنان بر حذر باشید. « وَإِن تَعَفَّوْا »: اگر عفو کنید. « تَصَفَّحُوا »: اگر در گذرید و چشم پوشی کنید. « تَغْفِرُوا »: ببامرزید.

تفسیر :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ»: ای مؤمنان! یقیناً بعضی از همسران و فرزندان تان دشمنان شما هستند و شما را از طاعات الهی باز می دارند، به انجام محرمات و امی دارند و از عمل به واجبات مانع می شوند. «فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ - 14»: از آنان برحذر باشید و فرمان الله سبحان و تعالی را بر مراد آنان مقدم دارید. اما اگر از بدیهای آنان بگذرید، از مؤاخذه آنان صرف نظر کنید، پرده پوشی شان نمایید و آبروی آنان را نگهدارید حق تعالی جزای همانندی برای شما عطا می نماید؛ یعنی گناهان شما را می آمرزد، عیبهای تان را می پوشاند، خطاهای شما را محو می کند و کمبودهای تان را کامل می سازد.

مفسران در تفسیر آیه مبارکه می نویسند که: اگر آنان با شما دشمنی کردند و به شما نقصان دینی و یا دنیوی رسید تاثیر آن نباید چنان باشد که شما در صدد انتقام در مقابل آنان برآید و به ایشان رفتار و عمل نامناسب کنید که انتظام دنیا از آن درهم و برهم میشود تا حدیکه عقلا و شرعاً گنجایش باشد حماقت ها و تقصیرات ایشانرا معاف کنید و

از عفو و درگذشت کار بگیرید از باعث این مکارم اخلاق الله تعالی به شما مهربانی خواهد کرد و خطاهای شما را معاف خواهد فرمود.

شان نزول آیه 14:

1096- ترمذی و حاکم هردو به قسم صحیح از ابن عباس (رض) روایت کرده اند: گروهی از اهالی مکه اسلام را پذیرفتند، اما زنان و فرزندانشان مانع هجرت آنها به مدینه منوره گردیدند. پس آیه: «إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ» در مورد ایشان نازل شد. هنگامی که خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم رسیدند متوجه شدند که مسلمانان همه دانا و عالم به احکام شرع شده اند. بنابراین، عزم کردند که زنان و فرزندان خود را آزار و شکنجه نمایند. پس آیه «وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» نازل شد. (ترمذی 3317، حاکم 490 / 2، طبری 34198، طبرانی 11 / 275، از سماک از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح می‌دانند.

1097- ابن جریر از عطاء بن یسار روایت کرده است: تمام سوره تغابن در مکه مکرمه نازل شده است بجز آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ» تا آخر سوره که مدنی هستند، عوف بن مالک اشجعی زن و فرزند زیاد داشت. چون اراده جهاد و پیکار می‌کرد، زن و فرزندانش گریه می‌کردند و از رفتن منصرفش می‌ساختند و می‌گفتند: ما را به که میسپاری؟ دلش بر آنها می‌سوخت و به سرپرستی آنها می‌پرداخت. پس این آیات نازل گردید.

خوانندگان گرامی!

در آیات قبلی به پیروی از فرمان الله متعال و پیامبرش امر کرد و هشدار داد که نباید: زن و فرزند، انسان را از راه الله باز دارند. اینک در آیات متبرکه (15 و 18) نیز اموال و فرزندان را سبب و وسیله آزمایش قرار می‌دهد که باید انسان مواظب باشد و از پرهیزگاری و انفاق و بذل و بخشش مدد گیرد، بحث بعمل آورده است.

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۱۵)

به حقیقت، اموال و فرزندان شما اسباب فتنه و امتحان شما هستند، و اجر و پاداش عظیم نزد الله است. (۱۵)

تفسیر:

أموال، داراییها و فرزندان تان در حقیقت چیزی جز ابتلا و امتحانی برای شما نیستند. امتحان و آزمایشی اند که شکرگزاری و کفران، ناآرامی و صبر، و طاعت و معصیت شما را آشکار می‌سازند. اما برای کسانی که شکرگزار باشند، به حکم الله صبر پیشه کنند، از فرمانش اطاعت نمایند و هیچ کس را بر دین مقدم نشمارند، مکافات و نعمتهایی که در نزد الله سبحان و تعالی وجود دارد بزرگتر و بهتر است.

«فِتْنَةٌ»: امتحان. (ملاحظه شود سوره انفال، آیه 28). هدف این است که اموال و اولاد زینت و نعمت جهان و مایه دستیابی به سعادت هستند، در صورتی که در مسیر خداشناسی انسان را کمک کنند. اما اگر محبت آنان بر فرمان و رضای پروردگار ترجیح داده شود، مایه بدبختی می‌گردند (ملاحظه شود سوره های: آل عمران، آیات 14 و 15، سوره توبه، آیات 22، 23 و 75). در این آیه مبارکه خطاب به کسانی است که: طاعت و

ترک معصیت را بخاطر دست آوردن مال ویا هم در برای حب فرزندان خویش ترجیح میدهند.

یکی از ابعاد وجود انسان حُب ذات است. حُب ذات یعنی انسان خودش، فرزندش، طرز فکرش و هر چه متعلق به اوست، را دوست داشته باشد، اما یکزمان انسان از این حُب ذات در جهت منافع شخصی استفاده نموده و کاری به حق و ناحقش ندارد، اینجاست که متعلقات انسان بقول قرآن عظیم الشان برای انسان فتنه خواهد بود و در آن جهان از آنها بازخواست شده و گرفتار خواهد شد.

همانگونه که فرزندان نباید در معصیت الله، اطاعت پدر و مادر نمایند؛ والدین هم نباید در مسیر معصیت و گناه؛ عمل فرزندان را تایید و آنها را تشویق و حمایت نمایند. در این هیچ گونه جای شکی نیست که علاقه به اولاد در نهاد هر انسانی هست (حب ذات)، ولی باید مواظب حد و حدودی باشیم.

قرآن عظیم الشان در (آیه 24 سوره توبه) میفرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ».

(بگو: اگر پدران تان و پسرانتان و برادران تان و زنهایتان و خویشاوندانتان، و مال های که کسب کرده اید و تجارتی که از بی‌رواجی (و بی‌بازاری) آن می‌ترسید و عمارت های که آنرا می‌پسندید، نزد شما از الله و رسول او و از جهاد در راه الله محبوب‌تر است، پس انتظار کنید تا آن که الله حکمش (عقوبتش) را بیاورد. و الله مردم فاسق را هدایت نمی‌کند.)

پیام این آیه مبارکه با تمام وضاحت می‌رساند که: متعلقات شما (فرزندان، عشیره و فامیل و امواتان) شما را از یاد الله باز ندارند، در غیر این صورت وارد فتنه‌ی بزرگی و جبراً ناپذیری می‌شود.

راه حل و نسخه عملی را پروردگار با عظمت در (آیه 77، سوره قصص) چنین بیان میدارد: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا».

(و در آنچه الله به تو داده است سرای آخرت را بجوی، و نصیب خود را از دنیا فراموش مکن، و چنانکه الله به تو نیکی کرده است (با دیگران) نیکی کن، و در زمین در تلاش فساد مباش که الله فسادکاران را دوست نمی‌دارد.) رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره این فتنه می‌فرماید: «يَأْتِي زَمَانَ عَلِيٍّ أُمَّتِي، يَكُونُ فِيهِ هَلَاكُ الرَّجُلِ عَلِيٍّ يَدُ زَوْجِهِ وَوَلَدِهِ، يَعْبِرَانَهُ بِالْفَقْرِ، فَيُرَكَّبُ مَرَاكِبَ السُّوءِ، فَيَهْلِكُ». (بر امت من زمانی می‌آید که در آن نابودی مرد بر دست زن و فرزند وی است زیرا آنان او را به فقر طعنه می‌زنند، در نتیجه او (برای کسب مال) به راه های بد سوار می‌شود و سرانجام نابود می‌گردد).

همچنین در حدیث دیگری آمده است: «إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً، وَإِنَّ فِتْنَةَ أُمَّتِي الْمَالُ». «همانا برای هر امتی فتنه است و همانا فتنه امت من مال است».

و در حدیثی دیگری میخوانیم: «الْوَلَدُ ثَمَرَةُ الْقُلُوبِ وَإِنَّهُمْ مَجْبِنَةٌ مَبْخَلَةٌ مَحْزَنَةٌ». «فرزند ثمره دلهاست ولی بی‌گمان آنان ابزار ترسو سازنده، بخیل کننده و اندوه آفرین اند».

همچنین در حدیث دیگری می فرماید: «لیس عدوک الذی إن قتلته کان فوزاً لک، وإن قتلتک دخلت الجنة ولكن الذی لعله عدو لک: ولدک الذی خرج من صلبک، ثم أعدي عدو لک مالک الذی ملکت یمینک». (دشمن تو آن کسی نیست که اگر او را بکشی رستگاری‌ای است برای تو و اگر او تو را بکشد به بهشت داخل می شوی ولی کسی که شاید او دشمن توست: فرزند توست که از صلب تو بیرون آمده است، سپس دشمن‌ترین دشمن برای تو مال توست که تحت تملک تو در آمده است).

و در حدیثی دیگری می خوانیم: «یؤتی برجل یوم القیامة، فیقال: أکل عیاله حسناته» (در روز قیامت مردی آورده می‌شود پس گفته می‌شود: عیال وی حسنات وی را خورده اند).

بصورت کل باید گفت: حب اموال و اولاد، از منظر قرآن عظیم الشان واحادیثی نبوی، فتنه و آزمایش است. همین حب مال بود که قارون در آن غرق شد و در نهایت عاقبت بد و دردناکی را برای خود رقم زد.

باید با تمام صراحت بعرض برسانم که: حب اموال و اولاد چیز بدی نیست ولی نباید فراموش کنیم که: این دو حب را باید در مسیر رضای الهی قرار دهیم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتِطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾

بنابراین تا آنجا که در توان دارید تقوای الهی پیشه کنید، و گوش دهید و اطاعت نمائید، و انفاق کنید که برای شما بهتر است، و کسی که از بخل نفس خویش در امان بماند پس همان رستگاراند. (۱۶)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« مَا اسْتِطَعْتُمْ »: تا جایی که توانستید. إغوا: بشنوید. وق: نگاه دارد. شح: بخل، خست، تنگ نظری، آزمندی. [- نساء/۱۲۸]، [حشر (9)].

تفسیر :

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتِطَعْتُمْ»: در فرمانبرداری از او امر الله تلاش و توانایی خود را به کار گیرید. و بیش از قدرت خود به خود تکلیفی را تحمل نکنید.

مفسران فرموده اند: این حکم به وظایف و فضایل اعمال مربوط است که انسان به اندازه‌ی توانایی آن را انجام می‌دهد، اما در مورد محظورات باید به طور کلی از آن اجتناب شود. و دلیل این امر خبری است که از پیامبر صلی الله علیه و سلم نقل شده است: «وقتی دستور کاری را به شما دادم، به اندازه‌ی توانایی آن را انجام دهید، ولی اگر از چیزی نهی کردم، از آن اجتناب ورزید». (اخراج از شیخان)

«مَا اسْتِطَعْتُمْ»: مادامیکه می‌توانید. تا آنجا که در توان دارید (ملاحظه بفرماید سوره بقره، آیه 286، سوره حج، آیه 78).

«خَيْرًا»: مال و دارایی (ملاحظه شود سوره بقره، آیه 180). در این صورت مفعول (أَنْفِقُوا) است، و معنی چنین است: از اموال و دارایی خود ببخشید.

خوب و نیک. در این صورت خبر فعل ناقصه مقدری است که تقدیرچنین است: «يَكُنْ ذَلِكَ خَيْرًا...» «مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ»: (ملاحظه شود سوره حشر، آیه 9).

خواننده محترم !

در حدیثی که از حضرت ابو هریره (رض) روایت گردیده می فرماید : «إِذَا أَمَرْتُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، وَمَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ». «چون شما را به امری فرمان دادم پس تا آنجا که می‌توانید آن را انجام دهید و از آنچه که شما را از آن نهی می‌کنم، پرهیزید».

«وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا: و بشنوید و اطاعت کنید» یعنی: آنچه را که بدان فرمان داده میشوید بشنوید، از اوامر اطاعت کنید و در همه حال تسلیم امر الهی و رسول الله صلی الله علیه وسلم باشید.

از سعید بن جبیر (رض) در شأن این آیه چنین روایتی شده است: زمانی که آیه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (سوره آل عمران، آیه 102). «از خدا به حق تقوای آن پروا کنید» نازل شد، کار بر مسلمانان دشوار گشت پس چنان به عبادت و دعا، زاری و نماز قیام کردند که بند های پای شان ورم کرد و پیشانی‌هایشان زخم برداشت، همان بود که الله تعالی برای سبک کردن کار بر مسلمانان آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ...» (آیه 16 تغابن) را نازل فرمود: (تا آنجا که در توان دارید تقوای الهی پیشه کنید، و گوش دهید و اطاعت نمائید، و انفاق کنید که برای شما بهتر است). بنابراین، گروهی از مفسران مانند قتاده برآنند که این آیه نسخ آیه «آل عمران» میباشد اما دیگران برآنند که میان دو آیه تعارضی نیست زیرا مراد آیه آل عمران نیز تقوای ما فوق توان نیست بلکه انسان در محدوده توانایی خود به تقوای الهی مأمور است. بنابراین، این آیه تفسیرکننده آیه «آل عمران» است نه نسخ آن.

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ (۱۷)

اگر به خدا قرض الحسنه دهید آنرا برای شما چندین برابر می‌سازد، و شما را می‌بخشد و خداوند شکر کننده و بردبار است. (۱۷)

تشریح لغات و اصطلاحات :

« إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ » :: اگر قرض بدهید... [به بقره/۲۴۵، من ذا الذی]، [مائده/۱۲، و أقرضتم الله]، [حدید/۱۱، من ذا الذی]، [مزمل/۲۰]. « شُكْرٌ »: قدردان، شکر پذیر، قدر شناس.

تفسیر:

اگر داراییهای خویش را به جهت رضای الله سبحان و تعالی، با اخلاص و از کسب حلال، به مصرف رسانید حق تعالی مکافات نفقه تان را چند برابر می‌سازد، صدقه تان را بزرگ می‌نماید، گناهان شما را می‌آمرزد، عیبهای تان را با بخشندگی خویش می‌پوشاند. خداوند منان، شکور است و برای صدقه کنندگان پاداش نیکو می‌دهد. حلیم است که جزای عصیانگران را به تأخیر می‌اندازد.

خواننده محترم !

در این آیات متبرکه که یک بار دیگر به دشمنی زن و فرزند اشاره بعمل آمده است، تا انسان بیدار شود، راه الله متعال را گم نکند و خود را به فراموشی نسپارد؛ بار دیگر اموال و اولاد را محک آزمایش قرار می‌دهد، که در هر دو صورت هشدار بی‌جانانه و تند و تیز و بیدارگر است تا شخص از این آزمایش سربلند بیرون آید و مکافات بزرگ الهی را از آن خود کند و به اندازه ی توان، پرهیزگار،

شنوای حق، مطیع و اهل بذل و بخشش و انفاق باشد، تا بیشتر سود ببرد و با اخلاص نیت و طیب خاطر، از دادن قرض حسنه و پسندیده دریغ نوزد تا زندگی اش پرخیر و برکت باشد و مورد امرزش حق قرار گیرد.

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾

دانای همه پوشیده و آشکار و توانای شکست ناپذیر و حکیم است. (۱۸)
تفسیر :

علم الله تعالی نسبت به آشکار و پنهان یکسان است. و این همه دساتیر، تشویقات و بخشش های الهی، حکیمانه است.

در این هیچ جای شکی نیست که :تنها کسی که از غیب خبر دارد و از آینده برای ما خبر می دهد خداوند متعال است حتی خداوند عزوجل به رسول الله صلی الله علیه وسلم در (آیه 65: سورة النمل) میفرماید: «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» (ای رسول الله بگو که در همه آسمانها و زمین جز خداوند کسی از علم غیب آگاه نیست)

نه تنها آگاهی ندارد بلکه: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (سورة انعام، آیه 59) (کلیدهای غیب تنها نزد او است جز او کسی آن را نمی داند).

شیخ عبدالرحمن بن سعدی در تفسیر این آیه مبارکه می نویسد: «این آیه یکی از بزرگترین آیاتی است که علم فراگیر الهی را به طور مشروح بیان داشته، و تصریح می کند که علم او همه خفایا و نهانها و امور غیبی را در بر می گیرد، و هرکس از مخلوقاتش را که بخواهد از آن امور غیبی آگاه می سازد. و بسیاری از امور غیب را از فرشتگان مقرب و پیامبران پنهان داشته، و آنان را بدان آگاه نکرده است، تا چه رسد به اینکه کس دیگری از جهانیان را از آن با خبر نماید. و او به حیوانات و درختان و ریگها و سنگریزه ها و خاکهایی که در بیابانها و صحراها می باشد آگاه است. از آنچه که در دریاها وجود دارد از قبیل حیوانات، معادن، و سایر موجودات زنده ای که آب آنها فرا گرفته، آگاه است.» «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سورة نحل، آیه 77) یعنی: (و نهان و غیب آسمانها و زمین از آن الله است.)

قابل تذکر است که در برخی از موارد یکه: پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد مسئله خبر داده است به سبب وحی بوده است و او خود نمی دانسته است و آنها از نزد الله تعالی به واسطه برقراری وحی بدست آورده و آن هم مواردی که الله تعالی اراده نموده و به ایشان خبر داده اند و با قطع وحی دیگر هیچکس نمی تواند چنین ارتباطی را داشته باشد. و مطابق رهنمود قرآنی گفته می توانیم که حتی پیامبر صلی الله علیه وسلم علم غیب نداشت، و غیب را نمیدانست: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (سورة اعراف: آیه 188). یعنی: (بگو جز آنچه الله بخواهد برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم و اگر غیب می دانستم قطعا خیر بیشتری می اندوختم و هرگز به من آسیبی نمیرسید من جز بیم دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان می آورند نیستم.)

علامه عبدالرحمن سعدی در تفسیر این آیه مبارکه می نویسد: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا» بگو: من مالک سود و زیانی برای خود نیستم، بلکه فقیر و نیازمند و تحت

تدبیر خدا هستم، هیچ خوبی و خیری به من نمی رسد مگر از جانب الله، و شرّ را جز او از من دور نمی کند و من هیچ علم و آگاهی ندارم جز آنچه الله (تعالی) به من آموخته است. «وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ» و اگر غیب می دانستم اسبابی را فراهم می آوردم که برای من منافع و مصالحی فراوان به بار آورد، و از هر آنچه که به بدی و ناگواری منجر می شود پرهیز می کردم، چون در آن حالت به عواقب و سرانجام امور آگاه می گشتم، ولی چون اطلاعی از غیب ندارم، بدی و بلا به من می رسد، و بسیاری از منافع دنیا را از دست می دهم. پس این بیانگر آن است که من غیب نمی دانم.

«إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ» من فقط بیم دهنده ای هستم که مردم را از عقوبت های دینی و دنیوی و اخروی می ترسانم، و کارهایی را که منجر به عقوبت های دنیوی و اخروی می شود بیان می کنم و مردم را از آن برحذر می دارم. «وَبَشِيرٌ» و فقط مژده دهنده به پاداش دنیا و قیامت هستم، و آن با بیان کارهایی است که انسان را به پاداش دنیا و آخرت می رساند.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبي الكريم. و من الله التوفيق

فهرست موضوعات و مطالب سوره تغابن

وجه تسمیه	التغابن	
تعداد آیات، کلمات و حروف آن		1
ارتباط سوره التغابن با سوره قبلی		2
اساسی ترین هدف های سوره تغابن		3
محل نزول سوره تغابن		4
محتوی کلی و موضوعات آن		5
یاد الله جلّ جلاله		6
حضرت موسی علیه السلام همیشه به یاد الله بود		7

8	در آیات (1 الی 10) در باره نشانه های قدرت و علم الله متعال ، مشرکان و انکار الوهیت، نبوت و بعثت، گرویدن به دین الله راه عملی مسلمانان، راه کافران ، را به بحث گرفته است .
9	علیم و خبیر
10	تفاوت علیم و خبیر
11	اهل دوزخ یا اصحاب جحیم
12	در آیات (11 الی 13) در باره اینکه ، هر چیزی وابسته به سرنوشت و اندازه و مقدار است ، بحث بعمل آمده است .
13	در آیات (15 و 18) نیز اموال و فرزندان را سبب و وسیله آزمایش قرار می دهد که باید انسان مواظب باشد و از پرهیزگاری و انفاق و بذل و بخشش مدد گیرد ، بحث بعمل آمده .

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

- 1- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:**
شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)
- 2- تفسیر انوار القرآن:**
تألیف عبدالرؤف مخلص هروی، «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: (فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد).
- 3- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:**
تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر اصلاً به زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.
- 4- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:**
تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.
- 5- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:**
تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» اصلاً به زبان عربی تحریر شده است .
- 6- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:**
تفسیر القرآن العظیم تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی میفرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).
- 7- تفسیر بیضاوی:**
یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» در قرن هفتم هجری به زبان عربی نوشته شده. تألیف ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ)
- 8- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین»:**
جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م. این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم به رشته تحریر آمده است .
- 9- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:**
محمد بن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

10- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطى الكلبى مشهور به جَزَى (متوفى 741ق) این تفسیر یکی از موجزترین و درعین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

11- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

12- تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن مصطفى عمادی (متوفى 982) از جمله علمای ترک نژاد می باشد.

13- تفسیر فی ظلال القرآن:

تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفى سال 1387 هـ).

14- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصارى القرطبی (متوفى سال 671 هجرى)

15- تفسیر نور دکتور مصطفى خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفى خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجرى، وفات 1399 هجرى).

16- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتور عايض بن عبدالله القرنى (اول جنورى 1959 م مطابق 1379 هجرى)

17- تفسیر معارف القرآن :

مؤلف: حضرت علامه مفتى محمد شفيع عثمانى ديوبندى مترجم مولانا شيخ الحديث حضرت مولانا محمد يوسف حسين پور.

18- تفسیر خازان:

نام تفسیر: «لباب التأويل في معاني التنزيل (تفسیر الخازان» تألیف: علاء الدين على بن محمد بغدادى مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجرى میباشد).

19- روح المعانى (آلوسی):

تفسیر «روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم» اثر محمود أفندى آلوسى است. (1217 – 1270ق)

20- جلال الدين سيوطي:

«الاتقان فى علوم القرآن» (تفسیر الدار المنثور فى التفسیر با لمأثور» مؤلف آن : حافظ جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر سيوطى شافعى. (۱۴۴۵- ۱۵۰۵م)

21- زجاج: «تفسیر معانى القرآن فى التفسیر»:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855- 923- ميلادى)

22- تفسیر ابن عطية:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز ابن عطية» بوده، مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي المحاربي (المتوفى: 542 هـ)

23- تفسیر قتادة :

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (۶۱ هـ- ۱۱۸ هـ، ۷۳۶-۶۸۰م) شیخ قتادة از جمله تابعین بوده، که در علوم لغت، تاریخ عرب، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسى داشت. و در ضمن حافظ بود، در بصره عراق زندگی بسر برده ولى نابینا بود. امام احمد حنبل در باره او می گوید: «او با حافظه ترین اهل بصره بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

24- تفسیر بیضاوی:

تفسیر الیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل) مؤلف: مفسر کبیر جهان اسلام شیخ ناصرالدین عبدالله بیضاوی.

25- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری:

«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال 1856 میلادی در دو جلد در کلکته به چاپ رسید، سپس در سال 1291 در بولاق مصر، و در سال های 1307، 1308، و 1318 در قاهره هم به چاپ رسیده است.

26- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی). تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.

27- مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

28- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

29- صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

30- سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره 1405)، که از مهم ترین و اثر گذار ترین آثار حوی به شمار می آید.

31- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، وأساس التقدیس صفحه 7).

ترجمه و تفسیر سورہ تغابن
تتبع و نگارش : امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگي د حق لاره- جرمني
ادرس : saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**